

لزوم تغییر و تحول در مواد و موضوعات درسی و همگام کردن آنها با دانش روز و نیازهای جامعه بر هیچ کس پوشیده نیست. شاید یکی از دلایل تغییر در مواد و محتوای بعضی از درسها در حوزه زبان و ادبیات فارسی، خود حاکی از همین امر باشد.

کتابهای درسی دوره دبیرستان از جمله: زبان فارسی، ادبیات فارسی، آرایه‌های ادبی و تاریخ ادبیات در چند سال گذشته، دستخوش دگرگونیها و تغییراتی بوده‌اند؛ اما این تغییرات گاهی مفید و گاه غیر مفید بوده است.

کتاب **زبان فارسی** یکی از همین کتابهایی است که - به رغم کتابهای ادبیات فارسی و آرایه‌های ادبی که با اقبال نسبی مواجه شد - مخالفانی را به واکنش برانگیخت؛ به طوری که در بعضی از مناطق، برخی از همکاران، مواد درسی این کتابها را - جز آنچه به دستور سنتی مربوط است - با بی میلی تدریس می‌کنند. این مخالفتها و بی میلیها می‌تواند به دلایل زیر باشد:

۱. عادت دبیران باتجربه که سالیان زیادی به تدریس اشتغال داشته‌اند، با بافت و ساخت دستور قدیم.
۲. ناآشنایی بسیاری از دبیران با مطالب تازه این کتابها.
۳. عدم هماهنگی مواد و محتوای درسی این کتابها با مواد درسی کتابهای دستور زبان فارسی و ادبیات فارسی در مراکز دانشگاهی و تربیت معلم.
۴. عدم کارایی آموخته‌های این کتابها در سطوح بالاتر و حتی در مکاتبات روزانه.

۵. اختلاف نظر نسبتاً زیاد در مطالب و موضوعات درسی. (این امر یکی از دلایل حذف مواد درسی کتابهای مذکور از آزمون سراسری سال ۱۳۸۰ بود).

توجه به مورد اخیر و همچنین وجود اشکالات، ابهام در توضیح تناقض گویی و عدم هماهنگی برخی از خودآزماییها با مطالب درسی و اهداف پیش‌بینی شده، نگارنده را بر آن داشت تا حاصل چندین سال تدریس خود را به صورت مقاله‌ای، تهیه و برای استفاده در اختیار همگان قرار دهد.

کتابهای زبان فارسی دوره متوسطه که شامل زبان‌شناسی، دستور زبان فارسی، آیین نگارش و انشاء، املا و رسم الخط فارسی است، تألیف یک گروه هشت نفره از استادان بنام و بزرگ زبان و ادبیات فارسی است. اهداف نویسندگان از تألیف کتابها در مقدمه‌ای نسبتاً مبسوط، آمده است. سیر مطالب و مباحث از ساده به پیشرفته و سلسله وار بودن آن در دوره‌های مختلف، همچنین طرح موضوعات نو - به ویژه در حوزه زبان‌شناسی و رسم الخط و... - از ویژگیهای خوب این کتابهاست. اما با این همه و با گذشت قریب پنج سال از تألیف نخستین کتاب از این گروه، هنوز این کتابها دارای اشکالات زیادی هستند.

کتاب **زبان فارسی (۱-۲)** سال اول و (۳-۴) سال دوم که به خاطر تغییر نظام نیمسال واحدی به سالی واحدی در چاپ ۱۳۷۹ به نام **زبان فارسی (۱)** و (۲) همراه با تغییرات جزئی، مجدداً چاپ شد، با کتاب **زبان فارسی (۵)** رشته زبان و ادبیات فارسی، چاپ ۱۳۷۹، موضوع این مقاله را به خود اختصاص داده است.

نگارنده در این مجموعه، ابهام در توضیحات، اشتباهات و تناقضها را در سه بخش: دستور زبان فارسی، خودآزماییها و املا و نگارش به تفکیک هر کتاب آورده است و در پایان به نتیجه‌گیری و موضوعات کلی اشاره نموده. به این امید که «گرهی از کار فرو بسته» این کتابها را بگشاید و در چاپهای بعدی، مورد توجه قرار گیرد.

■ **زبان فارسی (۱)**، کد ۲۰۱/۲، مشترک بین همه رشته‌ها، چ ۱۳۷۹
الف - دستور زبان فارسی

۱- ص ۵۰، در این صفحه، مصدرهای تعدادی از فعلهای گذرا به مفعول نام برده شده است که از آن جمله‌اند: «شناختن، بردن، پوشیدن، پاشیدن، بافتن، دوختن، باختن، ساختن و...»
* اضافه می‌شود، همه مصدرهای یاد شده، مطلقاً گذرا به مفعول نیستند؛ زیرا، اولاً: مصدرهای «پاشیدن و ساختن» دووجهی هستند. ثانیاً: تعدادی از مصدرهای بالا، بنا به کاربرد و معانی مختلف که

زبان فارسی (۵)

بستند زنی به بیعتی کند
از بسبب بیعتی کند

- زبان فارسی (۲)، مشترک بین همه رشته‌ها
- گروهی از نویسندگان
- شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۷۹

خسرو رشیدی

رشته ادبیات و علوم انسانی

- گروهی از نویسندگان
- شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۷۹

ستمکار، طلبکار، تبهکار، بستانکار، تراشکار، سفیدکار، جوشکار (صفت دلالت بر پیشه و کار) و ستمگر، دادگر، مسگر، رفتگر، دروگر و... و انواع صفتهای نسبی با پسوندهای «ین و ه» نظیر: (سیمین، گلین، سفالین، پشمین، زرین، سنگین، آهنین، پولادین و زرده، سفیده، شوره، سبزه، سیاهه، سده و...) آن گونه که خود گفته‌اند، امروزه جزو قواعد فعال زبان نیستند؟ و اصولاً منظور از قواعد فعال زبان چیست؟ آیا امروز در نظم و نثر ما از این کلمات استفاده نمی‌شود؟ و آیا دانش آموزان به بهانه غیرفعال بودن اینها و نمونه‌های دیگر، باید از یادگیری آن ظفره روند؟

قابل ذکر است که در خودآزمایی ۳ ص ۹۶ همین کتاب، نوع صفت «هوشمند» خواسته شده، اما در تقسیم‌بندی انواع صفت بیانی، به آن اشاره نشده است.

پیشنهاد می‌شود که انواع صفتهای فاعلی و نسبی پرکاربرد را حداقل تا چهار الی پنج نوع گسترش داده و همه آنچه در طول دو سال درباره صفتها گفته شده، در پایان مبحث صفت (در سال دوم) در جدولی، یکجا آورده شود.

۳-ص ۱۰۰، خاطره‌نویسی / یادداشت روزانه

یکی از نمونه‌های ارائه شده در این درس، خاطرات مناسک حج است که عبارتی از آن چنین است: «... با دل پاک و خشوع تمام دعا می‌خواند و من هم با او.»

* اضافه می‌شود با توجه به توضیح «بیاموزیم» ص ۱۴۰ همین کتاب، حذف فعل از جمله دوم درست نیست. البته تردیدی نیست

در جمله به خود می‌گیرند، هم سه جزئی و هم چهارجزئی هستند. این مصدرها عبارت‌اند از: «بردن، باختن، بافتن و دوختن» مثال برای کاربرد سه جزئی: او کتابها را برای نسخه برداری برد. انسان بداخلاق، آبروی خود را می‌برد. او خودش را باخت.

مثال برای کاربرد چهارجزئی: تیم فوتبال ایران بازی را از حریف برد. تیم والیبال دبیرستان بازی را به تیم مقابل باخت.

به عبارت دیگر، «فعلهای مأخوذ از مصدرهای «باختن و بردن» متمم اجباری می‌گیرند و با حرف اضافه مخصوص به خود می‌آیند.» همچنین به نظر می‌آید که فعلهای مصدرهای «بافتن و دوختن» در مثالهای زیر، چهارجزئی گذرا به مفعول و متمم باشند، خیاط لباس را از ابریشم دوخت، کلاه او را از پشم بافته‌اند.

۲-ص ۹۵، در این صفحه پرکاربردترین صفتهای بیانی نام برده شده‌اند و در سال دوم، گسترش یافته، اما با وجود این، هنوز تقسیم‌بندی کامل نیست. یادآور می‌شود که مؤلفان محترم، خود در مقدمه کتاب به خلاصه کردن مطالب از روی آگاهی و قصد، اشاره کرده‌اند، اما خلاصه بیش از حد تصور، یادگیری خوب و عمیق و فراگیر را فدای خودش می‌کند. نمونه‌هایی از آنچه خلاصه شده و در کتابهای یاد شده اصلاً از آنها یاد نشده است.

الف) در ساخت انواع صفتهای فاعلی، تنها به سه نوع و انواع صفتهای نسبی، به یک نوع آنها اشاره شده است. سوال این است که آیا ساخت گونه‌های دیگر صفتهای فاعلی با پسوندهای «کار، گار و گر» نظیر: (آفریدگار، کردگار، آموزگار، رستگار، آفریدگار، پرهیزگار،

که مؤلفان محترم شرط امانت در نقل قول را در نظر داشته‌اند. اما شایسته‌تر آن است که در انتخاب نمونه‌ها، دقت بیشتری مبذول گردد تا نقیض مطالب درسی نباشد.

۴- ص ۱۲۰، قید و گروه قیدی

در این درس، پس از ذکر مثالهای مختلف و مقایسه آنها، «ساده‌ترین راه شناخت قید یا گروه قیدی از سایر اجزای جمله، حذف آن» ذکر شده است.

مثلاً: در جمله‌های: «دیروز، آنجا، باز علی را دیدیم» حذف گروه‌های اسمی «علی را» و گروه فعلی «دیدیم» غیرممکن است. اما بقیه اجزای جمله را می‌توانیم حذف کنیم، بی‌آن که جمله ناقص شود.

← علی را دیدیم.

یا در مثال: «تا شهر راه زیادی پیمودیم» می‌توانیم گروه اسمی «تا شهر» را حذف کنیم، اما در مثال: «کتابها در قفسه نمی‌گنجند» (رک ← زبان فارسی ۴، زیرنویس ص ۱۴۷)، «در قفسه» متمم اجباری است و نمی‌تواند حذف شود.

* پر واضح است که توضیح و راه‌حل ارائه شده، گرچه ممکن است برای مدرسین قابل قبول و هضم باشد؛ اما راهگشای روشنی برای دانش‌آموزان نیست و آنان را در هاله‌ای از سرگردانی رها می‌سازد تا آنجا که در حذف گروه‌های اسمی سلیقه‌ای عمل می‌کنند. دانش‌آموز می‌پرسد: چرا و چگونه می‌توانیم، گروه‌های اسمی «دیروز، آنجا، باز و تا شهر» را از جمله‌های بالا حذف کنیم، ولی نمی‌توانیم گروه اسمی «در قفسه» را از جمله آخر، حذف نماییم؟ به بیان دیگر، اگر جمله‌های بالا این‌گونه باشند: «علی را دیدیم» و «راه زیادی پیمودیم» این پرسش پیش می‌آید که: «کی یا کجا» علی را دیده‌ای؟ یا «از کجا تا کجا» و یا «برای چه» راه زیادی پیمودیم؟ همان‌طور که می‌تواند بپرسد: کتابها «در کجا» و یا «در چه» نمی‌گنجند؟ به بیان ساده‌تر، چگونه تشخیص می‌دهیم که فعل «نمی‌گنجند» به متمم اجباری نیاز دارد، اما فعل «پیمودیم» به این متمم نیاز ندارد؟ آیا نمی‌شود گفت: «برای دیدار پدرمان راه زیادی پیمودیم»؟

این مشکل در ص ۱۴۷ (گروه قیدی) زبان فارسی (۲) نیز مشاهده می‌شود و مثالهای ارائه شده، روشن و واضح نیستند.

البته نویسندگان محترم به این موضوع اشاره کرده‌اند که تشخیص تعداد اجزای اصلی جمله، بسته به نوع فعل آنها دارد. اما باید اذعان کرد که روش پیشنهادی برای تشخیص فعلهای گذرا به متمم و یا گذرا به مفعول و متمم، روش روشن و دقیقی نیست؛ مؤلفان نوشته‌اند که فعلهای گذرا به متمم با حرف اضافه مخصوص می‌آیند (جنگیدن با، رنجیدن از، نازیدن به، آویختن به، تاختن به و...) گرچه این روش تا حدودی به حل مشکل کمک می‌کند، اما باز روش دقیق و کاملی نمی‌تواند باشد. مثلاً تعدادی از مصدرهای نام برده شده را می‌توان با حروف اضافه دیگر، نیز آورد. (جنگیدن برای، نازیدن برای، آویختن از، تاختن بر...)

۵- صص ۱۳۱-۱۱۲، نامه نگاری

دو درس نامه نگاری (۱) و (۲) به ترتیب صفحات ۱۱۹-۱۱۲ و ۱۳۱-۱۲۷ کتاب را به خود اختصاص داده‌اند. نظر به اهمیت نامه نگاری و کاربرد آن در زندگی روزمره و لزوم آشنایی دانش‌آموزان با نوشتن انواع نامه، گنجاندن این موضوع مهم در صفحات پایانی کتاب، چندان مناسب نیست. این مشکل در درسهای دیگر نیز مشاهده می‌شود که نظر به اهمیت هر درس، جابه‌جایی و تقدیم و تأخیر آنها، ضروری است.

ب- خودآزماییها

۱- ص ۵۲، خودآزمایی ۳

در این تمرین علاوه بر بن ماضی و مضارع، کاربرد بن ماضی مصدرهایی از جمله «سوختن» به معنی گذرا و ناگذرا در مثالهایی خواسته شده است.

* اضافه می‌شود که بن ماضی از مصدر فوق به معنی گذرا نمی‌آید.

۲- ص ۵۲، خودآزمایی ۱

در این تمرین، فعل مناسب از مصدرهای داخل پرانتز خواسته شده، مادر کودکش را (خواهیدن)

* توضیح این که، منظور از فعل مناسب، همان صورت گذرای افعال ناگذراست که با افزودن تکواژ (ان + شناسه) به دست می‌آید. به نظر می‌رسد اگر به جای فعل مناسب، فعل گذرا به مفعول، گذاشته شود، به دلیل روشن تر شدن سؤال و پی بردن دانش‌آموزان به مقصود طراحان سؤال، مناسب‌تر باشد.

۳- ص ۱۳۹، خودآزمایی ۲

در این تمرین از دانش‌آموزان خواسته شده تا جاهای خالی را با نقش‌نماهای مناسب پر کنند.

■ اولین روزی که.... دیدن دوستم رفتم، او را.... مزرعه سرگرم کار دیدم.

* با توجه به مقدمه هر سه کتاب و تأکید نویسندگان بر این موضوع که: «تمرین کتابها به گونه‌ای است که دانش‌آموز، تنها با فراگرفتن عمیق و دقیق درس می‌تواند، بدانها پاسخ مناسب بدهد و از طرفی انجام تمرین نیز به یادگیری اساسی درس کمک می‌کند.» ناگفته، پیداست که این خودآزمایی و نظایر آن - که متأسفانه کم نیستند - واقعاً هدف یاد شده را برآورده نمی‌کنند و بهتر آن است که این گونه تمرینها در کتابهای دوره دبستان گنجانده شود نه دبیرستان. نمونه‌هایی از این نوع خودآزماییها:

- زبان فارسی (۱): خودآزمایی ۴ ص ۱۱، خودآزمایی ۱ ص ۸۳ و خودآزمایی ۶ ص ۹۷.

- زبان فارسی (۲): خودآزمایی ۳ ص ۳۰، خودآزمایی ۱ ص ۵۷، خودآزمایی ۴ ص ۱۵۱ و خودآزمایی ۳ ص ۱۸۷.

- زبان فارسی (۵): خودآزمایی ۴ ص ۱۱۶ و خودآزمایی ۲ ص ۱۳۴.

به عنوان مثال در خودآزمایی ۴، ص ۱۵۱ زبان فارسی (۲) از دانش‌آموزان خواسته شده تا با سه فعل ارائه شده، جمله بسازند. در ازای این تمرینهای ساده و پیش‌پاافتاده، تمرینهایی که تا حدودی اهداف یاد شده را دنبال می‌کردند، در چاپ ۷۹ از کتاب زبان فارسی (۱) حذف شده‌اند. از آن جمله‌اند:

- ص ۶۲، خودآزمایی ۷ زبان فارسی (۱) چاپ ۷۷ در ص ۵۷ چاپ ۷۹ حذف شده است.

- ص ۹۵، خودآزمایی ۱ (عبارت دوم) در چاپ ۷۹ حذف شده است.

- ص ۱۲۴، خودآزمایی ۳ (نامه سوم) در چاپ ۷۹ ص ۱۱۹ حذف شده است.

۴- ص ۹۶، خودآزمایی ۳

در این تمرین، تشخیص صفت‌های بیانی خواسته شده است. * اضافه می‌شود از میان صفت‌های داده شده، تنها دو صفت، بیانی نیستند و بقیه بیانی‌اند. بهتر آن بود که مؤلفان محترم و طراحان خودآزماییها، تنوع بیشتری از صفتها را در نظر می‌گرفتند.

ج - املأ

۱- ص ۶۸، درس سیزدهم

در این درس ضمن مقایسه خط نسخ یا شبه نسخ با خط تحریری آمده است: «... و دندانه های «س و ش» را نیز اغلب به شکل کشیده «س» و «ش» می نویسیم.»
* اضافه می شود که دو واج اخیر باید به شکل کشیده «س» و «ش» نوشته شود.

■ زبان فارسی (۲) کد ۲۲۰/۲، مشترک همه رشته ها، ج ۱۳۷۹

الف - دستور زبان فارسی

۱- ص ۱۹، مثال ششم داخل جدول، «به درخت افرا برمی خورد»، «به درخت افرا» را متمم قیدی گرفته اند.

* اضافه می شود که گروه اسمی فوق، متمم اجباری است نه قیدی (این اشتباه ممکن است چایی باشد و در ص ۲۰ برطرف شده است).

۲- ص ۴۴، در ویژگی گذار بودن فعل و تقسیم آنها، آمده است: «فعل گذرا دو نوع است: الف) گذرا به مفعول ب) گذرا به مسند»

* اضافه می شود که فعل گذرا هشت نوع است که در دو گروه سه جزیی و چهار جزیی می آیند.^۲

لازم به ذکر است که گسترش دوره ای و توالی وار بعضی از درسها، رعایت نشده است؛ مثلاً: در همین مورد، انواع فعلهای گذرا، در سال اول، چهار نوع، در سال دوم، دو نوع و نهایتاً در سال سوم، هشت نوع نوشته شده است.

۳- ص ۵۶، در این صفحه درباره منفی کردن فعل نوشته اند: «در فارسی امروز، هر فعلی را می توان با آوردن تکواژ منفی ساز «ن» منفی کرد. تلفظ این تکواژ «ن» است. اما اگر پیش از «می» بیاید «ن» تلفظ می شود.»

* این عبارت به احتمال زیاد از دستور زبان دکتر شریعت گرفته شده است. ۲ اما آنچه که مسلم است و خود در آغاز کتاب بدان اشاره کرده اند که «کتاب حاضر، توصیف فارسی نوشتاری امروز در کتابهای درسی است؛ نه فارسی گفتاری، نه عامیانه، نه شعر و نه فارسی روزگار گذشته.» یادآور می شود که در فارسی معیار امروز این گونه کلمات با «نون مفتوح» تلفظ می شوند نه مکسور.

۴- ص ۵۶، آمده است که «تکواژ منفی ساز «ن» در فعلهای مرکب، پیش از جزء صرفی می آید.»

* یادآور می شود، فعلهایی که مثال آورده اند - جز یک مورد - بقیه مرکب نیستند و بنا بر توضیح صفحات ۶۸ تا ۷۰، مرکب و ساده بودنشان در جمله مشخص می شود. در ضمن فعل «سردرنیاورد» دو حالت دارد؛ اگر معنی کنایی داشته باشد، فعل مرکب است و اگر جزء پیشین آن، نقش نحوی بگیرد ← سر را از آب درنیاورد، آن گاه فعل ساده است و در (= بیرون) قید می شود.

۵- ص ۵۷، نوشته اند: «از میان واژه های پرسشی، دو کلمه «کی» و «کجا» می توانند گروه اسمی نیز قرار گیرند: از کی سخن می گویی؟ کی را می گویی؟»

دیروز

فردا

* اضافه می شود که واژه های پرسشی «چه» و «کی» (= چه کسی) نیز می توانند در جایگاه گروه اسمی قرار گیرند:

از چه می پرسی؟ از (امتحان) با کی سفر کردی؟ با (علی)

۶- صص ۶۸-۶۷، ساختمان فعل

در صفحه ۶۸ در ادامه بحث از ساختمان فعل، برای انواع تکواژ وابسته این مثالها را می آورند: «بان» در باغبان و «ی» در اصفهانی.

* یادآور می شود که این مثالها در حیطة اسم و صفت درست است و ربطی به مبحث ساختمان فعل ندارد. بهتر آن است که به تکواژهای وابسته فعل نظیر: «بر، فرو، در، باز و...» در فعلهای «برآمد، فرورفت، درخواست و باز آمد و...» اشاره شود.

همچنین در یادآوری (۲) همین صفحه، پس از تعریف «وند» آن را به دو نوع، تقسیم می کنند:

(۱) صرفی مثل نشانه های جمع، تر، ترین و ی نکره

(۲) اشتقاقی مثل بان در باغبان

توضیح بالا نیز هیچ ربطی به مبحث فعل ندارد و بجاست که به وندهای صرفی: «می» در مضارع اخباری و ماضی استمراری، «ب» در مضارع التزامی و امر و وندهای اشتقاقی: «ار» در گرفتار، «ه» در گفته، «سند» در گوینده و «ش» در کوشش و نظایر آن که از بن ماضی یا مضارع، ساخت واژه های جدید می سازند، اشاره شود.

۷- صص ۹۰-۸۸، نظام آوایی زبان

در این درس، هیچ اشاره ای به این نکته مهم نشده است که: «در زبان فارسی، هیچ واژه ای در نظام آوایی زبان با مصوت بلند آغاز نمی شود و یک همزه قبل از آن بوده که در شمارش واجی، دو حرف محسوب می شود.»

جالب تر این که در تمرین، تعداد واجهای واژه «آسمان» خواسته شده و از طرفی در مقدمه کتاب، دبیران را ملزم به تدریس در چارچوب مطالب درسی کرده اند نه بیش از آن.

* پیشنهاد می شود که زیرنویس ص ۹ زبان فارسی (۵) به ص ۸۸ زبان فارسی (۲) منتقل شود.

۸- ص ۹۴، ویژگیهای اسم (شمار)

در ادامه مبحث شمار، نشانه های جمع را عبارت دانسته اند از: «ها، ان، گان، یان، ات، ین، ون، جات جمع مکسر» سپس در زیرنویس علاوه شده که از میان نشانه های بالا، تنها «ها» و «ان» فارسی هستند و بقیه عربی اند.

* اضافه می شود که آقایان دکتر شریعت، انوری و گیوی نیز «گان و بان» را از نشانه های جمع دانسته اند، با این تفاوت که دکتر انوری و گیوی «ی» در «یان» را واج الحاقی می دانند که برای سهولت تلفظ، روانی و کشش و آهنگ کلمه، در هنگام جمع بستن به بعضی از کلمات مختوم به مصوتهای «الف و واو» اضافه می شود.^۴

اما دکتر شریعت «ی» در «یان» و «گ» در «گان» را به نقل از پروفیسور هنینگ، صورت اصلی کلمه و حاکی از تلفظ قدیم آن در عهد ساسانیان می دانند.^۵

قضایوت درباره اصلی و یا الحاقی بودن «ی و گ» در کلمات مختوم به نشانه های جمع «یان و گان» را به صاحب نظران واگذار می کنیم، ولی آنچه مسلم است این که در بعضی از کلمات چون «آقایان، ترسایان، بینایان و...» این «ی» نمی تواند جزء واجهای اصلی باشد و به نظر نگارنده:

الف) نشانه های «گان و یان» نشانه های مستقلی نیستند بلکه «گ و ی» واج میانجی و «ان» نشانه جمع است.^۶

ب) اگر بر فرض مثال «گان و یان» را نشانه های جمع و یا بهتر بگوییم، صورتهای مختلفی از «ان» بدانیم، آنگاه پاورقی ص ۹۴ زبان فارسی باید اصلاح شود و «گان و یان» به نشانه های جمع فارسی افزوده شود.

نکته دیگر این که در همین صفحه در ادامه نشانه های جمع، جمع مکسر نیز با شماره ۷ در پی آنها آمده است.

* یادآور می شود که جمع مکسر، نشانه جمع نیست بلکه صورت درهم شکسته ای برای جمع بستن واژه های عربی است و

لازم است بدون شماره و با خط دیگری نوشته شود.

«جات» نیز یکی از نشانه‌های جمع است که نظرات دستورنویسان درباره آن متفاوت است؛ نویسندگان کتابهای زبان فارسی نظام جدید متوسطه «ج» را واج میانجی و «ات» را نشانه جمع دانسته‌اند^۷ و دکتر شریعت «جات» را علامت جمع می‌داند که عوام به سیاق تازیان، آن را ساخته‌اند.^۸ همچنین ایشان «ت و ات» را در واژه‌های مختوم به این نشانه را عربی ندانسته، بلکه به نقل از دکتر خانلری، آن را علامت جمع فارسی می‌داند که در بعضی از لهجه‌های ایرانی شمال شرقی مانند سغدی، یغناپی و آسی به کار می‌رفته است و در این زبانها معنی جمع گروه (Collectif) به کلمه می‌بخشیده است و از نشانه‌های فارسی دری اصل ایرانی است.^۹ و این درحالی است که مؤلفان کتابهای زبان فارسی متوسطه بارها «ات» را نشانه جمع عربی دانسته‌اند و جمع بستن واژه‌های فارسی را با آن جایز نمی‌دانند.^{۱۰}

با این توضیح، اگر «جات» را نشانه جمع فارسی بدانیم، دیگر «ج» نمی‌تواند واج میانجی باشد و بیاموزیم ۸ ص ۷۲ زبان فارسی (۵) نقض می‌شود و اگر «ج» را طبق بیاموزیم یاد شده، واج میانجی و «ات» را نشانه جمع فرض کنیم، باید یکی از دو فرضیه زیر را بپذیریم: الف) این که «ات» را در کلمات مختوم به این نشانه، چون: «سبزجات، میوه‌جات، دواجات و...» نشانه جمع بدانیم و «ج» را واج میانجی. در این صورت سخن خود را که جمع بستن واژه‌های فارسی را با «ات» درست نمی‌دانیم، نقض کرده‌ایم.

ب) نظر دکتر شریعت را بپذیریم و «ت، ات» را نشانه جمع فارسی بدانیم که در این صورت مجبور به حذف بیاموزیم ص ۳۸ زبان فارسی (۱) هستیم.

در صورت قبول مورد نخست، باید «آل» را در واژه‌های مختوم به این نشانه (آهن آلات، ابزارآلات و...) را نیز واج میانجی مرکب تلقی کنیم.

به نظر نگارنده نه «ج» و نه «آل» هیچ یک واج میانجی نیستند و از طرف دیگر در این گونه کلمات «ات» نیز نشانه جمع نیست، بلکه «جات و آلات» نشانه‌های مستقلی هستند که برای جمع بستن انواع و جنس به کار می‌روند.

۹- ص ۹۷، اسم مشتق در این صفحه، نوعی از اسم مشتق را ترکیب (اسم + پسوند ه/ه) و (بن ماضی + ار) آورده‌اند.

* اضافه می‌شود: اولاً؛ ترکیب فوق می‌تواند صفت نسبی باشد، همچون: روزه، سبزه، زرده و...^{۱۱}

ثانیاً؛ از ترکیب (بن ماضی + ار) صفت‌های فاعلی و مفعولی نیز ساخته می‌شود.

البته به بخش نخست در ص ۱۱۹ زبان فارسی (۵)، اشاره شده است. اما آیا بهتر نبود که جهت یادگیری بهتر و فراگیرتر، استثنائات مهم به صورت تبصره در متن و یا در پاورقی آورده می‌شد.

همچنین در همین صفحه واژه «سه گوشه» را جزء اسمهای مشتق، مرکب آورده‌اند که به نظر نگارنده، صفت مشتق، مرکب است. اتاق سه گوشه، سنگ سه گوشه.

۱۰- صص ۱۱۲-۱۱۱، مضاف و مضاف‌الیه در این صفحات آمده: ترکیب «اسم-اسم» را مضاف و مضاف‌الیه (اضافه) گویند. سپس انواع اضافه‌ها را در دو گروه: (تعلق و غیرتعلق) تقسیم کرده، دو راه برای شناخت و تمییز آنها، ارائه داده‌اند.

* اضافه می‌شود، توضیحات بالا کامل نیست و با توجه به این

که در سالهای بعد تکرار و تکمیل نشده است، لذا لازم می‌آید که به صورت زیر، اصلاح شود.

الف) ترکیب مضاف و مضاف‌الیه از (اسم-ضمیر، اسم-صفت جانشین اسم و صفت-اسم) نیز درست می‌شود: کتاب او / کتابش، کتاب دانشمند، جوینده نام.

ب) فرمول ترکیب «اسم-اسم» به شکل «اسم-شی اسم»، ضمیر و صفت جانشین اسم تغییر کند.

تقسیم انواع اضافه به دو گروه، گرچه درباری امر کار را برای فراگیران آسان می‌کند و - شاید یکی از اهداف مؤلفان محترم نیز همین بوده - اما این امر، یادگیری عمیق و درست را فدای سادگی کرده و مشکلات زیر را با خود به ارمان آورده است:

الف) در توضیح اضافه تعلق آمده است: «اضافه‌ای است که بین مضاف و مضاف‌الیه، رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد: شیفته آزادی، قانون کار، و اضافه غیرتعلق آن است که این رابطه بین مضاف و مضاف‌الیه نباشد: کوزه سفال، گل لاله.»

* سؤال این است که بین اضافه‌های «شیفته آزادی و قانون کار» چه رابطه مالکیت یا وابستگی وجود دارد که بین اضافه‌های «کوزه سفال و گل لاله» وجود ندارد؟ مگر نه این که، کوزه از (گل) سفال ساخته می‌شود و گل جزئی از لاله است.

ب) نویسندگان محترم دو راه برای تشخیص این دو نوع اضافه پیشنهاد کرده‌اند: ۱- مضاف‌الیه در اضافه تعلق جمع بسته می‌شود. ۲- در پاره‌ای موارد با جابه‌جایی مضاف و مضاف‌الیه در اضافه تعلق و افزودن فعل «دارد» می‌توان یک جمله سه جزئی مفعول دار ساخت. * البته مشخص نشده است که آیا تحقق هر دو شرط درباره یک ترکیب ضرورت دارد یا تنها یک شرط. اما از مثالها برمی‌آید، تحقق یک شرط کافی است. با این حال، پرسیده می‌شود: چگونه می‌توان مضاف‌الیه را در ترکیباتی نظیر «مسافر قطار و پسر همسایه» جمع بست و آیا این ترکیبات (مسافر قطارها، پسر همسایه‌ها) معنی و مفهوم دارند؟

از طرف دیگر چرا نمی‌توان در ترکیباتی چون «گل لاله، دست طمع» - آن گونه که خود بدان معتقدند - مضاف‌الیه را جمع بست؟ (گل لاله‌ها، دست طمعها)

به بیان دیگر چه تفاوتی بین این دو گروه ترکیب وجود دارد که گروه نخست را تعلق و گروه دوم را غیرتعلق بگیریم؟ راه دوم نیز در همه جا مصداق ندارد. به عنوان مثال دو ترکیب اضافی «قانون کار و گل لاله» را در نظر بگیرید. طبق توضیح کتاب می‌توان گفت: «کار، قانون دارد» پس اضافه تعلق است. آیا نمی‌شود گفت: «لاله، گل دارد؟» لاله چه اسم خاص باشد و چه اسم عام، می‌تواند گل داشته باشد، پس چرا غیرتعلق است؟ این روش در بعضی از اضافه‌های تعلق برعکس است. مثلاً ترکیبات «اتاق بستری، آب خوردن، رفتن بچه‌ها و بانوی اسلام» که اضافه تعلق هستند، نمی‌توان گفت: «بستری، اتاق دارد. خوردن، آب دارد و بچه‌ها، راه رفتن دارند.» در مثال: راه رفتن بچه‌ها ممکن است به تقلید از دیگران باشد. و یا اسلام، بانو دارد.

اشکال دیگر، ابهام و پیچیدگی است که در تشخیص اضافه‌های بنوت و اضافه‌های توصیفی (نام و نام خانوادگی) پیش می‌آید. مثلاً در اضافه‌های بنوت «حسن علی، ناصر خسرو، مسعود سعد سلمان، زهرای محتشم» و اضافه‌های نام خانوادگی به نام (توصیفی) «محمد معین، حسین عطار، سجاد کامران و...» روش فوق قابل تعمیم در هر دو گروه است.

در اضافه‌های توضیحی که مضاف‌الیه اسم خاص برای مضاف

است، همین مشکل نیز پیش می‌آید؛ مثلاً در ترکیبات «خیابان توحید و خیابان حافظ» که هر دو توضیحی هستند با روش دوم، اولی جزء اضافه‌های غیرتعلق‌ی و دومی جزء اضافه‌های تعلق‌ی محسوب می‌شود. همان‌گونه است درباره‌ی اضافه‌های توضیحی دیگر نظیر: «امتحان علوم، کتاب‌شناسی فردوسی، روغن نرگس و...»

همچنین نوشته‌اند: «در اضافه‌های غیرتعلق‌ی «دست اجل، جنگال مرگ، پای اوهام و...» نمی‌توان آنها را به صورت جمله‌ی جزئی گذرا به مفعول آورد و گفت: اجل دست دارد و یا...» یادآوری این نکته ضروری است که مضاف‌الیه در این گونه ترکیبات، درواقع انسان یا موجود زنده دیگری بوده است که حذف شده‌اند و لوازم آنها به عنوان عاریه آمده است به عبارت دیگر: دست اجل در اصل این گونه بوده: اجل، انسانی است که دست دارد. یا مرگ، گرگی است که جنگال دارد.

از طرف دیگر در کتاب آرایه‌های ادبی، اضافه‌های تشبیهی و استعاری را به ترتیب تشبیه بلیغ و استعاره مکنیه دانسته‌اند. حال اگر دانش آموز در کتابهای زبان فارسی با این اضافه‌ها آشنا نشده باشد، چگونه می‌توان از او انتظار فهمیدن مطالب کتاب آرایه‌ها را داشت؟ آیا این بیگانگی و عدم هماهنگی مواد درسی در کتابها درست است؟

معانی، کمک فراوان می‌کند. لذا محدود کردن انواع اضافه‌ها در دو گروه - صرفاً به منظور آسان کردن مطالب - نه تنها مشکلی را حل نمی‌کند، بلکه بر مشکلات فهم و درک زبان و ادبیات فارسی می‌افزاید.

۱۱- ص ۱۲۵، شبه جمله

در این صفحه، شبه جمله و انواع آن به گونه‌ای بسیار مختصر معرفی شده‌اند. با توجه به مقدمه کتاب و با یادآوری این نکته که این موضوع و موضوعاتی نظیر آن در سالهای بعد نه تنها گسترش نیافته، بلکه به کل به فراموشی سپرده شده است، ضرورت بسط و گسترش آن احساس می‌شود.

۱۲- ص ۱۴۷، گروه قیدی

مؤلفان محترم، گروه اسمی «پاییز» را در عبارت «مدرسه‌ها پاییز باز می‌شوند» گروه قیدی دانسته‌اند. به نظر نگارنده «پاییز» در این عبارت گروه متممی (اختیاری) است که حرف اضافه آن حذف شده است. مدرسه‌ها در پاییز باز می‌شوند.

نمونه‌هایی از این نوع متمم در نظم و نثر گذشته و معاصر، فراوان است.

- روز روشن دزدی می‌کند = در روز روشن^{۱۱}

متمم

- آقا خونه نیس = در خونه^{۱۳}

متمم

ب - املا

۱- ص ۳۵، نوشتن کلمات دندانه‌دار «س و ش» را در کنار هم در سه صورت جایز دانسته‌اند [هر دو دندانه‌دار، اولی دندانه‌دار و دومی کشیده و یا اولی کشیده و دومی دندانه‌دار] (درسش، درسش و درسش) و در صورتی که هر دو کشیده باشند نادرست دانسته‌اند (درسش).

* به نظر می‌آید، صورت سوم از گروه جایزه‌ها، یعنی؛ (اولی کشیده، دومی دندانه‌دار) از آنجا که به زیبایی واژه لطمه می‌زند، توصیه نشده باشد.

۲- ص ۷۶، علامت ضربدر (x) در ترکیبات و اصطلاحات «هم‌آیش، خوش‌آواز، منابع و ماخذ، مال‌اندیش و نامه دوستم» اشتباه زده شده و باید به ترتیب روی «آ در هم‌آیش، آواز، مال و ه» زده شود. ۳- ص ۷۵، در این صفحه نیز علامت ضربدر (x) روی «ی» در متکی قرار گرفته، در حالی که کلمه «متکی» در هر دو مورد یکسان نوشته شده است. بهتر آن است که دقیقاً جایگاه تشدید روی حرف موردنظر، مشخص شود و آنگاه علامت ضربدر (x) روی حرف موردنظر، زده شود.

ج - خودآزمایها

۱- ص ۲۲، خودآزمایی ۲

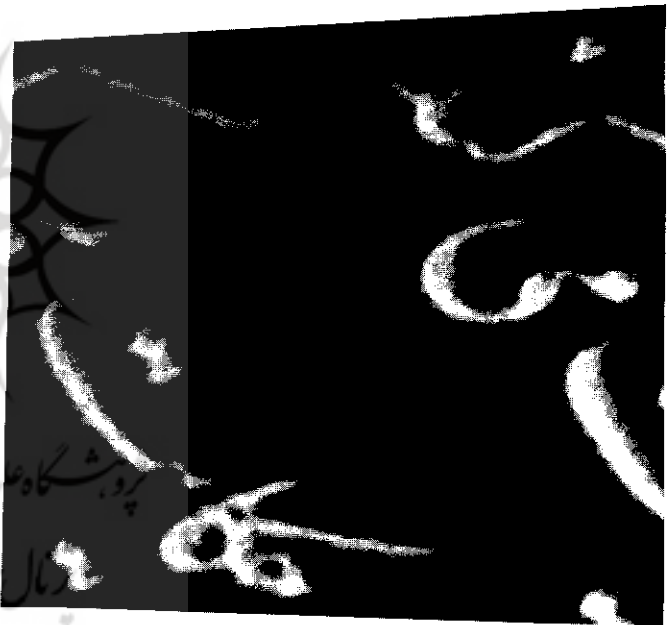
در این تمرین تشخیص متممها و قیدها خواسته شده است. * با توجه به تفاوت متمم اجباری با متمم اختیاری از یک سو و یکی بودن اغلب متممهای اختیاری با بعضی از قیدها در این تمرین منظور از نوع متمم روشن نشده است.

۲- ص ۳۰، خودآزمایی ۴

* یادآور می‌شود که جمله «جنگل سرسبز بود» در نقش مفعولی به کار نمی‌رود.

۳- ص ۴۶، خودآزمایی ۱

در این خودآزمایی، زمان، کاربرد و وجوه فعلهای مشخص شده،



اشکال دیگری که مبحث اضافه از دید نویسندگان پیش می‌آورد، درباره‌ی اضافه‌های بیانی (جنسی) است. از مثالهای کتاب برمی‌آید که اضافه‌های جنسی «کوزه سفال، انگشتر طلا، لباس ابریشم و...» غیرتعلق‌ی هستند؛ اما آیا این اضافه‌ها با تعریف اضافه غیرتعلق‌ی مناسبت و همگونی دارد و آیا بین مضاف و مضاف‌الیه در این نوع اضافه‌ها، وابستگی وجود ندارد؟!

یادآور می‌شود که در ذکر اضافه‌هایی از نوع «کوزه سفال، لباس ابریشم و...» ذکر این نکته که این اضافه‌ها در صورت الحاق به «ی یا ین» به اضافه‌های توصیفی بدل می‌شوند، در قالب یک تبصره یا زیرنویس، ضرورت دارد.

سخن آخر این که: بدیهی است که شناخت انواع اضافه‌ها به درک معنی و مفهوم شعر و نثر و دریافت زیباییهای ادبی و لطافت

خواسته شده است.

* اضافه می‌شود اولاً؛ فعلهای مشخص شده صرفاً محدود به چهار زمان است (زمان چهار فعل مشخص شده، ماضی استمراری است) و زمانهای دیگر فراموش شده‌اند. شگفت اینجاست که فعلهای دیگری نظیر «بگویم، می‌آیم، بیندیش، بطلبد و...» در همین تمرین هستند که مؤلفان محترم می‌توانستند، جهت فراگیرتر کردن ابعاد مختلف یادگیری آنها را انتخاب کنند. اما چرا چهار فعل از یک زمان در نظر گرفته شده و زمانهای دیگر فراموش شده، خود جای سؤال است.

ثانیاً؛ تمام فعلهای مشخص شده دارای وجه اخباری هستند و فعلهایی که دارای وجه التزامی و امری باشند انتخاب نشده‌اند.

این گونه تمرینها که فقط قسمت خاصی از درس را دربردارند، به نسبت فراوان است و این خود حاکی از عدم دقت نویسندگان محترم در انتخاب تمرین و طرح سؤال است.

۴- ص ۷۳، خودآزمایی ۱

تعیین ساختمان فعلها مورد نظر این تمرین است.

* اضافه می‌شود که با توجه به توضیح درس، جز یک مورد «برآورد» بقیه فعلها، ساده هستند. این خودآزمایی نیز همچون خودآزماییهای یاد شده به درد «محدودنگری» مبتلا شده است. ضرورت طرح سؤالاتی که بتواند همه هدفهای درس را دربرداشته باشد، بر مؤلفان پوشیده نیست و لازم است در این زمینه بذل توجه بیشتری عنایت شود.

۵- ص ۱۲۳، خودآزمایی ۱

در این خودآزمایی، فعالیتهایی از دانش آموزان خواسته شده است که نیاز به تحقیق و مراجعه به کتابخانه دارد.

* استفاده از کتاب و کتابخانه و لزوم آشنایی با امر تحقیق و تهیه فیش و نوشتن مقاله‌های کوتاه درخصوص موضوعات مختلف، امری مستحسن و ستودنی است؛ این امر یادگیری عمیق‌تر در کنار فعالیت‌های خارج از کلاس را فراهم می‌آورد. اما مشکل عمده اینجاست که؛ اولاً، بیشتر دبیرستانهای کشور در اکثر مناطق به ویژه مناطق محروم از نعمت کتاب و کتابخانه بی‌بهره‌اند و در آرزوی چند جلد کتاب به سر می‌برند، چه برسد به این که کتابهای مرجعی چون: «**لغت نامه دهخدا، المنجد، فرهنگ معین، کتابهای تاریخی و دیوان شاعران**» داشته باشند. با توجه به این امر، به رغم مفید بودن این نوع خودآزماییها - دانش آموزان این مناطق، از عهده پاسخگویی و حل این گونه تمرینها برنخواهند آمد.

ثانیاً، این گونه خودآزماییها زمانی سودمندتر واقع می‌شوند که نظارت کامل بر نحوه انجام تمرینها صورت گیرد و مقاله‌های تهیه شده، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و نقاط ضعف و قوت آن با ذکر دلیل در کلاس بازگو شود. اما با توجه به محدودیت زمانی در تدریس زبان فارسی، آیا تحقق این امر ممکن است؟

نمونه‌های دیگری از این نوع خودآزماییها:

زبان فارسی ۱ (ص ۱۰۲، خودآزمایی ۲)

زبان فارسی ۲ (ص ۸۷، خودآزمایی ۲، ص ۱۰۸ خودآزمایی ۲ و ص ۱۴۵ خودآزمایی ۱ و ۲)

زبان فارسی ۵ (ص ۵۳، خودآزمایی ۱ و ۳، ص ۱۲۵، خودآزمایی ۴)

۶- ص ۱۵۵، خودآزمایی ۴

در این تمرین، تشخیص نوع ساخت واژه‌های مشتق و مرکب، کلمات داده شده، خواسته شده است.

* یادآور می‌شود که واژه‌های «نی‌نامه و خیرخواهی» مشتق مرکب هستند، نه مشتق و نه مرکب. اضافه کردن اصطلاح «مشتق

مرکب» به صورت سؤال ضرورت دارد.

۷- ص ۱۶۷، خودآزمایی ۴

در این خودآزمایی، شکل کامل نشانه‌های اختصاری، خواسته شده است. یکی از نشانه‌های اختصاری (رض) است.

* اضافه می‌شود این نشانه در گذشته به جای (رضی‌الله‌عنه) به کار می‌رفت. اما امروز، گاهی به جای (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) نیز نوشته می‌شود.

سؤال این است که: الف) آیا به کار بردن این نشانه به جای (رضوان‌الله‌تعالی‌علیه) درست است یا خیر؟

ب) در صورت مثبت بودن پاسخ، تکلیف چیست؟

■ زبان فارسی ۵، کد ۲۴۹/۴، رشته ادبیات و علوم انسانی، ج

۱۳۷۹

الف - دستور زبان فارسی

۱- ص ۱۶، جمله

در تعیین تکواذهای عبارت «اخترشناسی علمی است که به مطالعه اجرام آسمانی می‌پردازد» بین کتابهای زبان فارسی (۵) رشته‌های غیر علوم انسانی و رشته علوم انسانی، اختلاف است؛ در کتاب زبان فارسی (۵) غیر علوم انسانی ص ۱۷، تعداد تکواذهای «مطالعه» سه تاست و در کتاب علوم انسانی دوتا. از طرف دیگر در کتاب علوم انسانی یکی از تکواذها « است ولی در کتاب غیر علوم انسانی این تکواژ وجود ندارد. گرچه تکواژ « نشان نهاد اجباری در فعلهای «است و نیست» و سوم شخص مفرد افعال ماضی جز ماضی التزامی و فعل امر مفرد است، اما لزوم رفع این تناقض و توضیحی مختصر درباره تکواژ « احساس می‌شود.

۲- ص ۳۲، مطابقت نهاد و فعل

در این صفحه، مطابقت نهاد و فعل همراه با مثالهایی در جدولی آمده است. به نظر نگارنده اشکالاتی در جدول تطبیق وجود دارد. الف) برای نهاد اسم جمع جاندار (مجلس، شورا، گروه و...) فعل مفرد ذکر کرده‌اند.

* افزوده می‌شود که برای نهاد فوق در بعضی موارد، فعل به صورت جمع نیز می‌آید؛ گروه اعزام شد / شدند دکتر انوری و گیوی نیز همین نظر را دارند.^{۱۴}

ب) برای اسم مبهم بی‌جان (بعضی) فعل را به صورت جمع و مفرد آورده‌اند.

یادآور می‌شود که (بعضی/برخی) برای جاندار (انسان) نیز به کار می‌روند. در این صورت فعل فقط به صورت «جمع» می‌آید بعضی آمدند / برخی معتقد بودند

در ضمن، بالای واژه «مفرد» در جدول، ستاره (*) زده شده، اما توضیحی درباره آن داده نشده است. همچنین تفاوتی در تطبیق نهاد و فعل در کتابهای زبان فارسی (۵) (انسانی و غیرانسانی) دیده می‌شود که تصحیح آن ضرورت دارد.

۳- ص ۳۵، گذرا کردن فعلها

در این صفحه بن مضارع برخی از مصدرهایی که با تکواژ «ان» به گذرای سببی تبدیل می‌شوند، ذکر شده است.

* اضافه می‌شود که بن مضارع «گیر» گذرا نمی‌شود و صورت گذرای «خم ← خماندن / خم‌نیدن» کاربرد چندانی ندارد.

۴- ص ۵۱، واژه و واژگان در زبان

در تعریف و توضیح واژگان‌شناسی نوشته‌اند: «در سطح واژگان‌شناسی، به انواع روابط ساختاری، تاریخی و جامعه‌شناختی موجود میان واژه‌ها می‌پردازند» سپس در ادامه توضیح واژگان‌نگاری

«یکی از اطلاعات در این سطح را، اطلاعات سبکی، علمی، تاریخی، ریشه‌شناختی و نظایر آن می‌دانند.»

توضیح فوق دقیقاً روشن و واضح نیست، زیرا؛ اولاً منظور از اصطلاحاتی نظیر «روابط ساختاری، تاریخی و جامعه‌شناختی» روشن نشده است. ثانیاً چه تفاوتی بین اطلاعات تاریخی، ریشه‌شناختی و... با روابط ساختاری، تاریخی و جامعه‌شناختی وجود دارد؟

۵- صص ۶۲-۶۱، جمله‌های چهارجزیی با مفعول و مسند در توضیح جمله‌های بالا نوشته‌اند: «اغلب جمله‌های این مبحث همان جمله‌های اسنادی سه‌جزیی هستند که یک جزء (مفعول) به آنها افزوده می‌شود و به جمله‌های چهارجزیی بدل می‌شوند؛ مثلاً جمله زیر را در نظر بگیرید:

نهاد مسند فعل

مادر به کودک غذا داد
نهاد متمم مفعول فعل

۶- ص ۷۳، بیاموزیم ۸
دربارهٔ واج میانجی قرار گرفتن «ی، گ، ج» رک ← «بخش دستور زبان فارسی (۲)، شماره ۸ همین مقاله.

۷- ص ۷۶، جمع مکسر
در این صفحه از جمع مکسر، سخن به میان آمده و در پیوست ص ۲۲۲ دربارهٔ وزن «فعالیل» نوشته‌اند: «عرب‌ها بسیاری از اسم‌های فارسی را به این شکل جمع بسته‌اند: میدان = میادین، فرمان = فرامین و...» اما هیچ اشاره‌ای به این موضوع نشده است که بالاخره جمع بستن کلمات فارسی به شکل مکسر، در زبان فارسی، درست است یا خیر؟

۸- صص ۷۷-۷۸، وابسته‌های وابسته

در این درس وابسته‌های وابسته را عبارت دانسته‌اند از: «ممیز، صفت صفت، مضاف‌الیه مضاف‌الیه» آن‌گاه در صفحه بعد وابسته «قید صفت» را نیز بدان افزوده‌اند.

* اضافه می‌شود اولاً: وابسته وابسته «قید صفت» پس از وابسته‌های بالا در ص ۷۷ قرار گیرد.

ثانیاً: از آنجا که این درس نه در سالهای قبل تکرار شده و نه در سالهای بعد، گسترش یافته است، لذا یادآوری ممیزهای بیشتری نظیر: قبضه، فروند، قلاذه، نفر، طاق، حلقه، عدد و... ضرورت دارد. ثالثاً: در مثالهایی چون: «خانهٔ بزرگ علی، باغ سرسبز ده، دیوار کاه گلی کوچک و...» گرچه وابسته اول، صفت و وابسته دوم، مضاف‌الیه برای هسته هستند، اما وابسته وابسته در این گونه ترکیبات چه نامیده می‌شود؟ جای این نوع اضافه‌ها در این بخش از کتاب، خالی است.

۹- ص ۷۹، انواع حذف

در این درس، از سه نوع حذف (لفظی، معنوی و حضوری) سخن به میان آمده است. اما دربارهٔ حذف به قرینهٔ حضوری هیچ توضیحی داده نشده و صرفاً به دو مثال زیر، اکتفا شده است: «به شما گفته بودم کتاب را همراه بیاورید.» «هوا سرد است.» * همان‌گونه که اشاره شد، منظور از قرینهٔ حضوری، روشن نیست و اگر آن را، حضور و تداعی شیء مورد نظر در ذهن شنونده بدانیم که قبلاً آن را دیده یا از آن سخن به میان آمده، باز این پرسش پیش می‌آید که ممکن است به تعداد شنوندگان، بتوان شیشی را تصور کرد. به عبارت دیگر می‌توان در مثالهای بالا به جای «به شما» [هوا] واژه‌های دیگری نظیر: «تو» و یا «برف، آب، نوحابه و...» گذاشت.

۱۰- ص ۸۰، تنازع

نوشته‌اند: «هر گروه اسمی می‌تواند در جمله و همپایه، بیش از یک نقش بگیرد: دوست من کتابی را که روی میز بود، خواند. چنان که می‌بینیم، کتاب برای جمله‌ای وابسته، نهاد و برای جمله هسته، مفعول است.»

* به نظر نگارنده، عبارت بالا باید بدین گونه اصلاح شود: «هر گروه اسمی می‌تواند در جمله هسته و وابسته، بیش از یک نقش بگیرد.»

۱۱- ص ۸۳، بیاموزیم (۹)

در این صفحه، سخن از فاصلهٔ میان واژه‌ای و میان حرفی است. باید توجه داشت که مطرح کردن این موضوع در کتابهای دبیرستان، کارایی و فایدهٔ چندانی ندارد؛ زیرا، دانش‌آموزان در این مقطع، با رسم الخط فارسی، خو گرفته‌اند و خواه ناخواه آن را رعایت می‌کنند. با این حال، به نظر می‌آید، طرح این موضوع و نظایر آن به زبانی



هوا سرد گردید
اگر به فعل این جمله تکواژ سببی «ان» بیفزاییم (گردید ← گردانید)، به مفعول نیاز پیدا می‌کند و به این صورت کامل می‌شود:
باران هوا را سرد گردانید

* به نظر نگارنده توضیح بالا باید به این صورت اصلاح شود: در این جمله‌ها، نهاد (= هوا) تبدیل به مفعول می‌شود و نیاز به نهاد دیگری پیدا می‌کنیم.
این امر در مورد جمله‌های سه‌جزیی گذرا به مفعول نیز صادق است.

کودک لباس را پوشید ← مادر کودک را لباس پوشاند
یادآور می‌شود که جمله‌های چهارجزیی دومفعولی (مادر کودک را غذا داد) در اصل، گذرا به متمم و مفعول هستند؛ زیرا «را» در این جمله‌ها به معنی حرف اضافه است نه «را» مفعول بیواسطه.

مادر کودک را غذا داد
نهاد مفعول مفعول فعل

ساده‌تر در کتابهای دوران دبستان که آغاز آشنایی فراگیران با رسم الخط فارسی است، سودمندتر و کارآمدتر باشد.
۱۲- ص ۹۲، ساختمان واژه

در شماره (۲) این صفحه آمده است: «اجزای واژه‌های غیر ساده، گاه آن چنان با هم ادغام می‌شوند که تشخیص ساده از غیر ساده ممکن نیست؛ مثلاً، می‌دانیم که: «دُشخوار» از دو جزء «دُش + خوار» ساخته شده است. اما امروزه این نوع واژه‌ها از نظر اهل زبان، ساده به شمار می‌آیند؛ چون اهل زبان پیشینه باستانی زبان را در نظر نمی‌گیرند؛ بنابراین واژه‌هایی مثل تابستان، ساریان، زرخدان، شیرین، دستگاه، دیوانه و... را باید ساده به حساب آورد.»

سپس در صفحات ۱۱۸ و ۱۱۹ در ادامه بحث از ساختمان واژه‌ها، مثالهایی چون «جمعیت، کمیت، بیعانه، شکرانه، زبانه، چشمه، لبه، شمعدان، پشمین، نوین و...» را به عنوان واژه‌های مرکب آورده‌اند.
* اضافه می‌شود:

الف) بسیاری از واژه‌ها را که ساده دانسته‌اند، در فرهنگها، واژه مرکب قلمداد شده است.

ب) با پذیرفتن توضیح مؤلفان کتاب در تشخیص واژه‌های ساده از غیر ساده بدون در نظر گرفتن پیشینه تاریخی آنها، باید امروزه بسیاری از آنچه بزرگان علم و ادب این مرز و بوم نظیر علامه دهخدا، دکتر محمد معین، دکتر خانلری، ملک الشعرای بهار و امثالهم، پس از سالهارنج و زحمت، جمع‌آوری کرده‌اند، نادرست بدانیم.
ج) مؤلفان محترم با قید «پیشینه تاریخی» تشخیص واژه‌های ساده و مرکب را سلیقه‌ای کرده‌اند - چنان که خود نیز همان گونه عمل کرده‌اند.

د) این روش از یک سو، نیاز به یک دوره کلاس زبان‌شناسی را ایجاب می‌کند و از سوی دیگر بین آموخته‌های فراگیران در دبیرستان و دانشگاه تضاد و تناقض به وجود می‌آورد.

ه) بر فرض که نظر نویسندگان را بپذیریم، آن گاه این سؤال پیش می‌آید که: چه تفاوتی بین واژه‌های «دیوانه، ساریان، شیرین، زرخدان، و...» از یک سو و «بیعانه، پاسبان، نوین، شمعدان» از سوی دیگر وجود دارد که گروه اول را ساده و گروه دوم را مرکب بدانیم. مگر «پاس» از واژه‌های قدیمی نیست؟

و) اگر ملاک آن گونه که خود گفته‌اند - زبان امروز - باشد، آیا واژه‌هایی نظیر: «چشمه، لبه، پایه، تیغه و حتی جمعیت و موقعیت و...» را که مرکب دانسته‌اند، نمی‌توان جزء واژه‌های ساده محسوب کرد؟
۱۳- ص ۱۸۴، اسناد و نوشته‌های حقوقی

نظر به اهمیت این درس و کاربرد آن در زندگی روزمره و لزوم آشنایی کامل دانش‌آموزان با نوشتن قولنامه، وکالت‌نامه، اجاره‌نامه و امثالهم، بهتر آن است که این درس به صفحات آغازین و یا اواسط کتاب منتقل شود.

۱۴- ص ۱۳۵، دستور تاریخی

مؤلفان محترم، در سهای (۱۸، ۲۰، ۲۳ و ۲۷) را به دستور تاریخی اختصاص داده‌اند و در آنها، به موضوعات گوناگونی چون: «ساخت صورت قدیم بعضی از زمانها، تقدیم و تأخیر مسند بر نهاد، تقدیم فعل، تقدیم مفعول و مضاف الیه، ویژگیهای گذر و ناگذر و دووجهی بودن فعلها، صورتهای مختلف بعضی از صفتهاى بنایی در گذشته، انواع نقش نماها و...» به‌طور خلاصه، اشاره کرده‌اند.
* یادآور می‌شود که:

الف) بحث دستور تاریخی بسیار گسترده‌تر و پیچیده‌تر از آن است که بتوان آن را در چهار درس - آن هم در پایان کتاب - به صورت خیلی فشرده آورد و انتظار یادگیری عمیق آن را نیز داشت.

ب) درک معانی لطیف و زیبایی نظم و نثر فارسی - اعم از قدیم و جدید - در سایه فهم خوب و دقیق دستور زبان فارسی امکان‌پذیر است، لذا مختص کردن دستور به ادبیات نوشتاری امروز، خالی از اشکال نیست.

ج) مختص کردن زبان فارسی یک ملت با آن پیشینه غنی ادبی به توصیف فارسی نوشتاری امروز، این سؤال را پیش می‌آورد که آیا دستور زبان امروز مطلقاً بریده از دستور گذشته است؟ آیا مواد درسی و موضوعات مختلف کتابهای درسی، می‌تواند عاری از دستور تاریخی باشد؟ و آیا ضمانتی وجود دارد که نویسندگان و شاعران معاصر از کاربرد دستور تاریخی خودداری کنند؟ اگر خیر، پس کی باید آن را آموخت؟ و چرا باید آن را به لبه کتاب پرت کرد و جهت آموختن - حداقل مطالب مهم که امروزه نیز کاربرد دارد - کوشش جدی به عمل نیاورد؟

در زیر به نمونه‌هایی از کاربرد دستور تاریخی در نوشته‌ها و سروده‌های معاصرین، اشاره می‌شود.
- حذف فعل به قرینه:

زیر سقف بلند مقصوره، خیلی‌ها دراز کشیده بودند. و در خواب. جایی است بادگیر و بسیار خنک. حتماً خنک‌ترین محل شهر. و زیباترین هم. و بی‌سروصداترین هم.^{۱۵}
- کاربرد ماضی نقلی استمراری و تقدیم فعل بر متمم:
... به جای این همه سنگ سیاه زیبا که اطراف مدینه است و می‌توانسته‌اند به راحتی برآشند و بگذارند روینا.^{۱۶}
- تقدیم فعل بر قید و مسند:

غیر از او، دایی خودمان است که فشار خوش رفته بالا. شده بیست.^{۱۷}
- تقدیم مسند بر متمم و ساخت فعل از اسم:

سرزمین نه آب، سراب؛ ساکت، نه از آرامی، از هراس... آسمان را تیره می‌دارد و روستاها را برمی‌آشوبد.^{۱۸}
- کاربرد «را» به معنی حرف اضافه، تقدیم فعل بر مفعول و کاربرد صورت قدیم صفت:

و دنیا را می‌گویم / تا از تو بیاموزد ایستادن را / انسان که تو از دهلیزهای عقیم سر برآوردی سبز و صنوبروار / ای بهار ستوار.^{۱۹}
نشوم یکدل و یکرنگ تو را

تانسازی دل او از خون رنگ^{۲۰}
- کاربرد «را» به نشانه فک اضافه (اضافه گسسته)
از قضا خوردم در به زمین

و اندکی سوده شد او را آرنگ^{۲۱}
گفت: نزدیک است والی را سرای، آنجا شویم
گفت: والی از کجا در خانه خمّار نیست^{۲۲}

۱۵- ص ۲۲۰

در پیوست شماره یک در سه بخش به ترتیب مصدرهای تعدادی از فعلهای ناگذر (دوجزیی)، سه جزیی با مفعول، سه جزیی با متمم و چهارجزیی با مفعول و متمم آمده است.
* اضافه می‌شود که:

الف) به نظر می‌رسد، مصدرهای «گریستن و نالیدن» از بخش نخست مانند مصدر «رنجیدن» سه جزیی با متمم هستند.
ب) مصدرهای «بستن، بوییدن، پاشیدن، خوردن، ریختن و ساختن» دووجهی هستند؛ لذا هم ناگذر و هم گذرا به مفعول هستند.
ج) مصدرهای «بردن، فرستادن، نگاهستن و نوشتن» چهارجزیی گذرا به مفعول و متمم هستند.
گاندی نامه‌هایی برای دخترش می‌فرستاد / می‌نگاشت /

به نظر می آید که مصدر «دوختن» نیز همین حالت را داشته باشد. (د) مصدرهای «بردن، کندن، کشیدن، نهادن و بستن» با جزء پیشین خود، در مفهوم کتابی نیز به کار می روند که در این صورت فعل مرکب و سه جزئی گذرا یا متمم هستند. دل بردن از...، دل کندن از...، دست کشیدن از...، دل نهادن به...، دل بستن به...

(ه) مصدر «دانستن» علاوه بر سه جزئی (گذرا به مفعول) چهار جزئی (گذرا به مفعول و متمم) نیز هست.

- سه جزئی با مفعول ← دانش آموزان همه چیز را می دانند.

- چهار جزئی با مفعول و متمم ← تذکره نویسان رودکی را پدید شعر فارسی می دانند.

اضافه می شود که راه شناخت افعال گذرا به متمم (آمدن یا حرف اضافه مخصوص) کاملاً روشن و واضح نیست؛ مثلاً: مصدر «آویختن» را با حرف اضافه «به» آورده اند.

او لباسش را به چوب لباسی آویخت (چهار جزئی با مفعول و متمم) آیا نمی توان با حرف اضافه «از» آورد و گفت: او خود را از سقف آویخت (= آویزان کرد)؟

ب - خودآزمایها:

۱. ص ۶۷، خودآزمایی ۲

در این تمرین، تأویل جمله های وابسته به جمله ساده، در جمله های مرکب خواسته شده است، اما درس مربوط به این خودآزمایی، در کتاب نیامده است.

۲. ص ۱۱۶، خودآزمایی ۴

در این خودآزمایی، علت ساده بودن فعلها، خواسته شده است. اضافه می شود که فعل «بازگفت» پیشوندی است، نه ساده.

■ سخن آخر:

باید اذعان کرد که کتابهای زبان فارسی دوره متوسطه، هر چند تلاش نویی در ارائه مطالب جدید و مورد نیاز است، اما از آنجا که این کتابها محدود به توصیف نوشتاری شده - آن هم با این همه اختلاف و تناقض و ابتر ماندن مطالب - پاسخگوی نیازهای روز فراگیران نیست. از سوی دیگر گنجاندن چهار عنوان درسی بسیار مهم (املا، انشا، زبان شناسی و دستور زبان فارسی قدیم و جدید) در یک کتاب و تخصیص دو ساعت در هفته برای آن، اگر نگوییم کاری است عبث، بی شک ناکارآمد است.

شاید مسئولین محترم آموزش و پرورش چنان در گمان شیرین خود غرقند که تصور می کنند دانش آموزان در گذر از دوره راهنمایی به متوسطه، همه چیز - به ویژه املا و انشا - را کاملاً آموخته اند و نیازی بدان ندارند. کافی است، مسئولین محترم، جهت آگاهی از ضعف دانش آموزان در این دو ماده درسی، مختصری برگه های امتحانی آنان را بازنگری کنند.

گنجاندن دو درس در قالب گروه کلمات جهت املا در این کتابها - که معمولاً به دلیل کمبود وقت، تدریس نمی شود - نیز نمی تواند پادزهری مناسب برای التیام زخمهای عمیق املا باشد.

لازم است نویسندگان محترم کتابهای درسی، چاره ای اندیشیده، بیش از این بر زخم دروسهای ادبیات فارسی که ریشه در فرهنگ و تمدن ایران اسلامی دارد، نمک نپاشند. درسهایی که مجموعه ای از دین، حکمت، فلسفه، اخلاق، عرفان، عشق، نوع دوستی، مملکت داری و... را دربردارد.

لذا پیشنهاد می شود، نظر به اهمیت هر یک از این دروسها، به ویژه انشا، عناوین درسی فوق را حداقل در دو عنوان کتاب: زبان فارسی شامل (دستور زبان فارسی جدید و قدیم و زبان شناسی) و آیین نگارش و انشا شامل (انشا، رسم الخط فارسی و درست نویسی، انواع مقاله ها، نامه ها، داستان نویسی، نمایشنامه نویسی و املا و...) گردآوری نمایند و ساعات هفتگی متناسب با ظرفیت هر درس بدان اختصاص دهند، تا با تدریس عملی این دروسها، گامی جهت شکوفایی استعدادها برداشته شود.

با این کار شاید بتوان تا حدی به فریاد ادبیات این مرز و بوم رسید و جلو سیل ویرانگری را که هر لحظه آن را تهدید می کند، گرفت.

ان شاء الله

پانوشتها:

۱- زبان فارسی (۲)، مشترک بین همه رشته ها، کد ۲۲/۲، تألیف گروهی از نویسندگان، ناشر: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، چ (۱۳۷۹)، ص ۱۴۹.

۲- زبان فارسی (۵)، رشته ادبیات و علوم انسانی، کد ۲۴۹/۴، تألیف گروهی از نویسندگان، ناشر: شرکت چاپ و نشر کتابهای درسی ایران، چ (۱۳۷۹)، ص ۶۳ و زبان فارسی (۱)، صص ۲۱-۱۸.

۳- دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، چ دوم (۱۳۶۶)، ص ۱۳۶.

۴- دستور زبان فارسی، دکتر حسن احمدی گیوی، دکتر حسن انوری، انتشارات فاطمی، چ سوم (اردیبهشت ۱۳۶۶)، ص ۸۹.

۵- دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، صص ۲۰۱-۲۰۰.

۶- زبان فارسی (۵)، صص ۷۳-۷۲.

۷- همانجا، ص ۷۲.

۸- دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، ص ۲۰۵.

۹- همانجا، ص ۲۰۲.

۱۰- زبان فارسی (۱) مشترک بین همه رشته ها، کد ۲۰/۲، چ (۱۳۷۹)، ص ۳۸.

۱۱- فرهنگ معین.

۱۲- دستور زبان فارسی، محمد جواد شریعت، ص ۳۹۸.

۱۳- دستور زبان فارسی، دکتر پرویز ناقل خانلری، انتشارات توس، چ هشتم (۱۳۶۶)، ص ۳۳۰.

۱۴- دستور زبان فارسی، انوری، گیوی، ص ۱۱۳.

۱۵- خسی در میقات، جلال آل احمد، انتشارات مجید، چ چهارم (۱۳۷۵)، ص ۶۰.

۱۶- همانجا، ص ۵۹.

۱۷- همانجا، ص ۶۱.

۱۸- چون سبوی تشنه، دکتر محمدجعفر یاحقی، انتشارات جامی، چ چهارم (۱۳۷۶)، ص ۲۳۶ به نقل از «کوبر»، دکتر علی شریعتی.

۱۹- همانجا، ص ۲۶۲، نقل از مجموعه از آسمان سبز، سلمان هراتی.

۲۰- دیوان ایرج میرزا، به اهتمام دکتر محمدجعفر محبوب، نشر اندیشه، چ چهارم (۱۳۵۶)، ص ۱۹۲.

۲۱- همانجا، ص ۱۹۲.

۲۲- دیوان پروین اعتصامی، به کوشش منوچهر مظفریان، انتشارات علمی و کتاب آفرین، چ دهم (زمستان ۱۳۶۸)، ص ۳۷۴.